

نقد ترجمه قرآن موسوی گرمارودی

۸۴-۶۸

شهاب رویانیان

**The Qur'an's Translation by
Mousavi-e Garmāroodi: a Review**
By: Shahāb Rouyāniyān

Abstract: Translating the Holy Qur'an into any languages, including Persian language, is very difficult; and apart from mastering the source and the target language, it requires some knowledge including interpretation, etymology, history and jurisprudence. Its difficulty is partly due to the divinity of the source of the verses, and partly because of the variety of the presented subjects. During the recent decades, several fluent, accurate, and beautiful translations of the holy Qur'an were published one of which is Mousavi-e Garmāroodi's translation. In the present paper, the author is going to review the mentioned book which was first published as a pocket sized book by Qadyāni publishing house in 1394. Regarding this, the following paper is divided into five parts: 1. The translation of the verses, 2. The translator's postscript, 3. The translator's post script in the second publication, 4. Bahāoddin Khorramshahi's post script, 5. Suggestions.

Key words: Criticizing the translation, the translation of the Qur'an, Ali Mousavi Garmāroodi, Persian translation of the Qur'an.

نقد ترجمه موسوی گرمارودی للقرآن

الخلاصة: تعدّ ترجمة القرآن الكريم - إلى أيّ لغةٍ أخرى، ومنها اللغة الفارسيّة - واحدةً من الأمور الصعبة جدّاً، إذ لا يكفي فيها التسلّط الكامل على لغتيّ المبدأ والمقصد، بل تحتاج إلى معرفة الكثير من العلوم كالترفسير والحذور اللغويّة والتاريخ والفقّه.

وتنشأ هذه الصعوبة - في جانبٍ منها - من المصدر الإلهي للآيات القرآنيّة، وفي جانبٍ آخر من التنوّع الواسع للمواضيع المطروحة في القرآن.

وهناك ضمن الترجمات الفارسيّة للقرآن - خصوصاً تلك الصادرة في العقود الأخيرة - عدّة ترجمات امتازت بغاية السلاسة والدقّة والجمال، أبرزها ترجمة علي الموسوي الكرمارودي.

ويتناول الكاتب في مقاله الحالي هذه الترجمة التي صدرت طبعها الأولى بالقطع الجيبي سنة ۱۳۹۴ ش عن انتشارات قدياني واضعاً إياها في بوتقة النقد والتحصيص.

وفي سياق هدفه هذا يقسم مقاله إلى خمسة أقسام، هي: ۱- ترجمة الآيات، ۲- هوامش المترجم، ۳- هوامش المترجم في الطبعة الثانية، ۴- تعليق بهاء الدين خرّمشاهي، ۵- المقترحات.

المفردات الأساسيّة: نقد الترجمة، ترجمة القرآن، علي الموسوي الكرمارودي، الترجمة الفارسيّة للقرآن.

چکیده: ترجمه قرآن کریم به هرزبانی، از جمله زبان فارسی، بسیار دشوار است و جدا از تسلط به زبان های مبدأ و مقصد، مستلزم دانش هایی چند از جمله تفسیر و ریشه شناسی و تاریخ و فقه است. بخشی از این دشواری، به الهی بودن منشأ آیات قرآن و بخشی دیگر نیز به گونه گونی موضوعات مطرح شده در قرآن مربوط می شود. در میان ترجمه های فارسی قرآن، به ویژه در دهه های اخیر، چند ترجمه که تا حد زیادی روان و دقیق و زیبا هستند، منتشر شده اند که ترجمه علی موسوی گرمارودی از شاخص ترین آنها است. نویسنده در نوشتار حاضر، کتاب مذکور را که چاپ اول آن در قطع جیبی در سال ۱۳۹۴ توسط انتشارات قدياني به چاپ رسیده، در بوطه نقد و بررسی قرار داده است. وی در راستای این هدف، نوشتار را در پنج بخش ارائه می کند: ۱. ترجمه آیات، ۲. پی نگاشت مترجم، ۳. پی نگاشت مترجم در چاپ دوم، ۴. پی گفتار بهاء الدین خرّمشاهي، ۵. پیشنهادها.

کلیدواژه: نقد ترجمه، ترجمه قرآن، علی موسوی گرمارودی، ترجمه فارسی قرآن.

د

قرآن کریم؛ ترجمه: موسوی گرمارودی، سیدعلی؛
قدیانی، چ ۱، تهران، ۱۳۹۴.

ترجمه قرآن کریم به هرزبانی از جمله زبان فارسی کاری است بسیار دشوار و جدا از تسلط به زبان‌های مبدأ و مقصد، مستلزم دانش‌هایی چند از جمله تفسیر و ریشه‌شناسی و تاریخ و فقه است.

بخشی از این دشواری به الهی بودن منشأ آیات قرآن و بخشی دیگر نیز به گونه‌گونی موضوعات مطرح شده در قرآن مربوط می‌شود. با این حال در میان ترجمه‌های فارسی قرآن، به ویژه در دهه‌های اخیر، چند ترجمه که تا حد زیادی روان و دقیق و زیبا هستند منتشر شده‌اند که ترجمه شاعرو ادیب معاصر، آقای دکتر سیدعلی موسوی گرمارودی از شاخص‌ترین آنهاست.

این ترجمه خوش‌بافت با لغات و عباراتی دُرُست چیده و ابریشم‌گون تا حد زیادی حس مخاطب عرب‌زبان خواننده متن عربی قرآن را در فارسی‌زبانی که ترجمه را می‌خواند به وجود می‌آورد و قدری از شهد کلام وحی را در کام خواننده می‌ریزد.

نخستین بار که مطلع شدم دکتر موسوی گرمارودی در حال ترجمه قرآن کریم هستند، خواندن مصاحبه ایشان با ماهنامه کیهان فرهنگی (ش ۱۹۳، آبان ۱۳۸۱، ص ۵-۱۹) بود. در آن مصاحبه مفصل‌قطعاتی از ترجمه قرآن هم آمده است. بیش از همه ترجمه آیه ۳۵ سوره نور که درون پیرائندی در صفحه ۱۸ آن شماره آمده بود مجذوبم کرد:

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است، مَثَل نور او چون چراغدانی است در آن چراغی، وین چراغ در شیشه‌ای، این شیشه گویی ستاره‌ای درخشان است که از درخت خجسته زیتون می‌فروزد؛ نه از خاور است و نه از باختر و نزدیک است که روغن آن هرچند که آتشی بدان نرسیده، برفروزد، نوری است فرانوری؛ خداوند هر که را بخواهد به نور خویش رهنمون می‌گردد و خداوند این مثل‌ها را برای مردم می‌آورد و خداوند به هر چیزی داناست.

در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۸۳ بالاخره این ترجمه را در کتاب‌فروشی دیدم و خریدم. از اولین کارهایم دیدن ترجمه آیه نور بود که مشاهده کردم با کمی تغییر از صورت مندرج در آن مصاحبه هم بهتر شده است:

خداوند، نور آسمان‌ها و زمین است، مَثَل نور او چون چراغدانی است در آن چراغی، آن چراغ در شیشه‌ای، آن شیشه گویی ستاره‌ای درخشان است که درخت خجسته زیتونی می‌فروزد که نه خاوری است و نه باختری، نزدیک



است روغن آن هر چند آتشی بدان نرسیده بفرورد، نوری است فرا نوری، خداوند هر که را بخواهد به نور خویش رهنمون می‌گردد و خداوند این مثل‌ها را برای مردم می‌زند و خداوند به هر چیزی داناست.

اینجاست که باید گفت:

روزی نگر که طوطی جانم سوی لب ت بر بوی پسته آمد و بر شکر او فتاد.^۱

تا کنون سه بار ترجمه و تعلیقات را به طور کامل خوانده و سهوهای چاپی و محتوایی را یادداشت کرده‌ام. با توجه به اینکه اغلب ترجمه‌های فارسی قرآن کریم را کمابیش خوانده‌ام می‌توانم بگویم این ترجمه بی‌هیچ تعارف و گزافه‌ای از زیباترین و بهترین ترجمه‌های فارسی قرآن در تاریخ است که عربی‌دانی و مؤانست عمیق با ادبیات فارسی و طبع شاعرانه مترجم در شکل‌گیری آن نقش ویژه‌ای داشته است.

نکته دیگر گرایش به مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) در ترجمه آیات چندوجهی قرآن است که در برخی ترجمه‌های معروف و روان، به خصوص در بخش توضیحات آیات، خلاف آن دیده می‌شود و یکی از قرآن‌پژوهان به درستی به این گرایش اعتراض کرده است.^۲

خوشبختانه ایشان برای گره‌گشایی از ابهامات برخی از آیات، مکرر به تفسیرهای مهم شیعه از جمله المیزان و جوامع الجامع رجوع کرده‌اند.

ترجمه دکتر موسوی گرمارودی نخستین بار به همت انتشارات قدیانی در سال ۱۳۸۳ و در قطع وزیری منتشر شد. چاپ دوم آن در سال ۱۳۸۴ نشریافت و جدیدترین چاپ قطع وزیری در سال ۱۳۹۰ منتشر شد. ناشر در سال ۱۳۹۴ نخستین چاپ این ترجمه را در قطع جیبی در اختیار علاقه‌مندان قرار داد.

خوشبختانه بسیاری از سهوهای چاپ اول پس از تذکار منتقدان و اطلاع خود مترجم محترم در چاپ‌های بعدی اصلاح شد؛ به نحوی که مترجم در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۹۰ تعداد اصلاحات چاپ چهارم را ۵۰۰ مورد برشمرد. با این حال هنوز هم اشتباهات چاپی و نکات تأمل‌برانگیز در ترجمه و پاورقی‌ها وجود دارد که انگیزه نوشتن چنین مقالاتی می‌شود.

این کمترین که در هنگام خواندن چاپ اول، یادداشت‌هایی تهیه کرده بودم، پس از مقابله با چاپ دوم، نوشته خود را به صورت نامه‌ای در قالب پی‌دی‌اف در ۲۶ مرداد ۱۳۹۲ به رایانامه ناشر فرستادم. چند روز بعد و در ۳ شهریور ۱۳۹۲ فردی از انتشارات قدیانی تلفن کرد و گفت: نقد را به رایانامه دکتر موسوی گرمارودی فرستادند، ولی حروف متن در رایانه ایشان به هم ریخته نشان داده می‌شود. از این رو این بار نامه را در دو قالب ورد و پی‌دی‌اف در همان روز به رایانامه ناشر فرستادم که بعد از پیگیری تلفنی ناشر پاسخ داد که آن را دریافت کرده است و به دست مترجم می‌رساند.

اما باقی ماندن اغلب قریب به اتفاق اشتباهات ذکر شده در آن نامه، حتی در جدیدترین چاپ، این تردید را در بنده به وجود آورد که شاید نامه به دست ایشان نرسیده یا به هر دلیل، متن مذکور در رایانه ایشان به طور طبیعی نمایش داده نشده باشد.

از این رو مقاله حاضر را پس از بازنگری و بازنویسی متن قبلی برای انتشار آماده کردم و اگر باعث بهبود این ترجمه فاخر شود، راجح روح خواهد بود.

۱. وراوینی، سعدالدین، مرزبان‌نامه، ص ۲۳۶. گویا وراوینی این بیت را از یکی از ترجیع‌بندهای سید حسن غزنوی، شاعر قرن ششم که آن را در مدح فردی به نام نجیب‌الملک سروده گرفته است.

۲. نک: بهرام‌پور، ابوالفضل، ترجمان غیر چراغ، مجله بینات، ش ۱۸، تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۵۲-۱۵۸.

نوشتار حاضر که شماره صفحات ارجاع شده آن براساس جدیدترین چاپ (قطع جیبی، ج ۱، ۱۳۹۴) تنظیم شده است، در پنج بخش تقدیم حضور می‌گردد:

۱. ترجمه آیات

۲. پی‌نگاشت مترجم

۳. پی‌نگاشت مترجم در چاپ دوم

۴. پی‌گفتار بهاء‌الدین خرمشاهی

۵. پیشنهادها

۱. ترجمه آیات

ص ۱۲، سوره بقره، آیه ۷۸ و ص ۲۳، سوره بقره، آیه ۱۵۱: با توجه به متن آیه، عبارت «کتاب آسمانی (تورات)» باید به صورت «کتاب (آسمانی تورات)» بیاید. همچنان که در آیات ۱۱۳ و ۱۲۱ و ۱۲۹ و ۱۴۶ سوره بقره این نکته رعایت شده و کلمه آسمانی در داخل پرانتز آمده است.

ص ۲۴، سوره بقره، آیه ۱۵۸: با توجه به اینکه توصیه می‌شود حرف اضافه «به» جدا از اسم و ضمیری که بعد از آن می‌آید نوشته شود و حتی در ابتدای عبارات فعلی نیز به کلمه بعدی نچسبد،^۳ بهتر است «بجای آورد» به صورت «به جای آورد» بیاید.

ص ۲۸، سوره بقره، آیه ۱۸۴ و ص ۳۰، سوره بقره، آیه ۱۹۶: با در نظر گرفتن معنی، بهتر است جانشین بیاید، نه جایگزین.^۴ البته در فرهنگ بزرگ سخن، جایگزین و جانشین، هم معنی ذکر شده‌اند.^۵

ص ۴۶، سوره بقره، آیه ۲۷۲: به جای «رهنمود» باید «ره‌نمودن» یا «رهنمونی» بیاید. رهنمود یعنی: «پیشنهاد یا توصیه‌ای که برای راهنمایی، حل مشکل کسی، یا رسیدن به هدفی طرح می‌شود.» اما معنای رهنمون، «نشان دهنده راه؛ راهنما»^۶ و معنای رهنمونی، «راهنمایی و هدایت» است.^۷ مقصود از آیه نیز همین است یعنی: هدایت آنان با تونیست.

البته رهنمود را می‌توان اسم مصدر هم در نظر گرفت؛ زیرا یکی از راه‌های ساخت اسم مصدر، آمدن بن ماضی در آخر اسم یا کلمه دیگر است مانند: سر رسید، سرکوب، پیشرفت،^۸ ولی چون کلمه «رهنمود» در معنای اسمی و نه اسم مصدری رواج دارد، بهتر است از کاربرد آن در این معنی پرهیز شود.

ص ۴۷، سوره بقره، آیه ۲۸۰: چون مقصود از صدقه دادن در اینجا بخشش بدهی است،^۹ بهتر است آیه این‌گونه ترجمه شود: «و اگر تنگدست باشد، مهلتی باید تا گشایشی یابد و اگر بدانید [بخشیدن بدهی و] صدقه دادن برای شما بهتر است».

ص ۱۷۳، سوره اعراف، آیه ۱۷۸: هر دو «را» پس از «کسانی» زاید است؛ زیرا فعل‌های «راهیافته‌اند» و «زیانکارند» لازم هستند و نباید دو فعل متعدی «راهنمایی کند» و «در گمراهی نهد» باعث اشتباه شود.^{۱۰}

۳. احمدی گیوی، حسن و همکاران، زبان و نگارش فارسی، ص ۲۰-۲۳.

۴. نک: معین، فرهنگ فارسی (فرهنگ معین)، ذیل جایگزین.

۵. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، ص ۲۰۹۷، ذیل جایگزین.

۶. انوری، حسن، فرهنگ فشرده سخن، ص ۱۱۷۲، ذیل رهنمود و رهنمون.

۷. لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین، ذیل رهنمونی.

۸. انوری، حسن، احمدی گیوی، حسن، دستور زبان فارسی، ج ۲، ص ۱۱۴.

۹. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۶۴۹.

۱۰. برای توضیح بیشتر نک: نجفی، ابوالحسن، غلط نویسیم، ص ۲۰۲، ۲۰۳، ذیل «را» پس از فاعل: انوری، حسن، عالی عباس آباد، یوسف، فرهنگ درست نویسی سخن، ص ۳۳۳، ۳۳۴، ذیل نشانه مفعولی «را».

ص ۲۴۱، سوره یوسف، آیه ۵۲: عزیز مصر می دانست یوسف (علیه السلام) بی گناه است و طبق آیه ۲۹ از زلیخا خواسته بود استغفار کند. بنابراین به نظر می رسد گوینده این جمله طبق تفسیر نمونه^{۱۱} زلیخا است و نه حضرت یوسف (علیه السلام). البته اکثر تفسیرها از جمله مجمع البیان و المیزان گوینده را حضرت یوسف (علیه السلام) می دانند.

ص ۲۴۶، سوره یوسف، آیه ۹۴: بهتر است به جای شهر مصر، کشور مصر بیاید. کلمه مصر پنج بار (بقره، ۶۱؛ یوسف، ۲۱ و ۹۹؛ یونس، ۸۷؛ زخرف، ۵۱) در قرآن مجید ذکر شده است و فقط در آیه ۶۱ سوره بقره ممکن است مصر، اسم عام و به معنی مطلق شهر باشد، ولی در چهار مورد دیگر مراد از مصر مملکت مصر است.^{۱۲} البته شهر به معنای مملکت هم است،^{۱۳} ولی در ترجمه، آن هم ترجمه ای که مبنای آن به گفته مترجم محترم «نثر معیار است با اندک چاشنی باستان گرایی»،^{۱۴} تا حد امکان نباید از معانی منسوخ کلمات استفاده کرد. همچنین اگر ترکیب «شهر مصر» را اضافه تخصیصی در نظر بگیریم، مشکلی پیش نمی آید، ولی چنین ترکیب اضافی در زبان فارسی امروز، غریب است.

ص ۲۴۸، سوره یوسف، آیه ۱۱۰: بعد از «هر کس»، «را» زاید است.^{۱۵}

ص ۲۹۲، سوره اسراء، آیه ۹۷: در ابتدای آیه، بعد از «آن کس»، «را» زاید است.^{۱۶}

ص ۲۹۶، سوره کهف، پاورقی ۳: روایت مذکور یعنی «أَنَّ يَهُودِيًّا سَأَلَ عَلِيًّا (ع) عَنْ مُدَّةِ لَيْثِهِمْ فَأَخْبَرَ (ع) بِمَا فِي الْقُرْآنِ. فَقَالَ: إِنَّا نَجِدُ فِي كِتَابِنَا ثَلَاثِمِائَةَ فَقَالَ (ع) ذَلِكَ بِسِنِي الشَّمْسِ وَهَذَا بِسِنِي الْقَمَرِ» را فقط مرحوم طبرسی در مجمع البیان^{۱۷} آن هم بدون سند ذکر کرده و در هیچ یک از منابع روایی شیعه و سنی نیامده و مفاد آن نیز جای بحث دارد.

در قاموس قرآن درباره آیه ۲۵ سوره کهف آمده است:

عقیده ما این است که آیه، مدت توقف آنها را سیصد و نه سال قمری که معمول بود، معین می کند و این نوع سخن گفتن تفسیر در عبارت است و روایتی که از امام (علیه السلام) نقل شده اولاً سندی ندارد و ثانیاً قضیه اصحاب کهف بعد از حضرت موسی است و ربطی به یهود ندارد که در مکالمه با امام (علیه السلام) بگوید: ما در کتاب خود سیصد سال می یابیم و ایضاً باید تحقیق کرد که در آن روز حساب شمسی در عربستان معمول بوده یا نه؟ و آیه مابعد که می گوید: «قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَيْسُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» می فهماند که در مدت آنها اختلاف وجود داشته است و قرآن به آن حضرت دستور می دهد بگو: مدت آنها سیصد و نه سال است و خدا داناتر است و مدت آنها را چنین بیان می کند. گذشته از اینها اگر بگوییم حساب شمسی و قمری در آیه، به کار^{۱۸} است، باید تقدیر آیه چنین باشد: «وليسوا في كهفهم ثلث مائة سنين بحساب الشمسى وازدادوا تسعا بسنين القمرى» و دلیلی برای تقدیر نداریم و اگر حساب شمسی را به میان نیاوریم چه اشکالی خواهد داشت؟^{۱۹}

۱۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۴۳۱-۴۳۵.

۱۲. حریری، محمدیوسف، فرهنگ اصطلاحات قرآنی، ص ۳۴۵.

۱۳. نک: لغت نامه دهخدا، ذیل شهر.

۱۴. قرآن کریم، ترجمه موسوی گرمارودی، قطع جیبی، ج ۱، ص ۶۴۸؛ قطع وزیری، ج ۲، ص ۶۳۳.

۱۵. نک: نجفی، ابوالحسن، غلط نویسیم، ص ۲۰۲، ۲۰۳، ذیل «را» پس از فاعل؛ انوری، حسن، عالی عباس آباد، یوسف، فرهنگ درست نویسی سخن، ص ۳۳۳، ۳۳۴، ذیل نشانه مفعولی «را».

۱۶. نک: همان.

۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۳۶۱.

۱۸. بکار (به کار): متداول، معمول، مستعمل (انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۶، ص ۵۶۵۴). البته استفاده مؤلف از این واژه با معنای مورد نظری انطباق تام ندارد. دیگر معانی ذکر شده برای بکار (به کار) نیز دوزتر از مقصود مؤلف است.

۱۹. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۷۶-۲۷۷.

مرحوم آیت الله صادقی تهرانی نیز در تفسیر این آیه می گوید:

این سیصد سال خواب و زیاده نه سال. و نه سیصد و نه سال. بیانگر این حقیقت است که اصحاب کهف پس از سیصدسال که از خواب بیدار شدند درخواست کردند خدا نه سال دگر بر خوابشان بیفزاید؛ زیرا: «وازدادوا». پس این توجیه که مراد از سیصد سال، قمری است و تسعاً افزودن نه سال دیگر است. که جمعاً سیصدسال شمسی خواهد بود. خرافه ای بیش نیست؛ چون سیصدسال چه قمری یا شمسی «وازدادوا» تسعاً آن نیز یا شمسی است و یا قمری و در هر دو صورت سیصد و نه سال است که سیصدسالش ناخواسته و نه سال دیگرش با درخواستشان تحقق یافت و آیا پس از مرحله دوم خوابشان باز بیدار شدند؟ و زندگی شان را ادامه دادند؟ یا همان هنگام رحلت کردند؟ اگر ادامه ای در زندگی و بیداری پس از مرحله دوم خواب بود، اینجا هم اشاره می شد. روی این اصل وضع عادی اش این است که در آخرین لحظه نه سال بعدی از همان حالت خواب، مرگ گریبان نشان را گرفت و یا پس از اندکی بیداری مردند. در هر صورت آنچه به عنوان اعجازی ربانی اینجا بیان گشته سیصد سال و نه سال خواب است، ولی ادامه زندگی شان پس از نه سال نه تنها مورد هیچ گونه اشاره ای نیست بلکه اگر چنان بود خود اعجازی سوم بود که بایستی مورد اشاره واقع می شد.^{۲۰}

گفتنی است طول متوسط سال شمسی ۳۶۵/۲۴۲۱۹۸۷۹ روز و طول متوسط سال قمری ۳۵۴/۳۶۷۰۵۷۲ روز است.^{۲۱} بنابراین ۳۰۹ سال قمری برابر با ۱۰۹۴۹۹/۴۲۰۶۷۴۸ روز می شود، در حالی که ۳۰۰ سال شمسی ۱۰۹۵۷۲/۶۵۹۶۳۷ روز است؛ یعنی این دو عدد با هم ۷۳/۲۳۸۹۶۲۲ روز یا دو ماه و سیزده روز اختلاف دارند.

علامه مجلسی این مقدار تفاوت را بی اشکال و مطابق با عرف معمول در محاسبات می داند.^{۲۲} آیت الله حسن زاده آملی نیز این مقدار تفاوت و صرف نظر از کسور را بی اشکال می داند و ضمن رد اشکال فخر رازی معتقد است می توان ۳۰۰ سال شمسی را معادل ۳۰۹ سال قمری دانست.^{۲۳}

ظنطواوی هم از برابر بودن ۳۰۰ سال شمسی با ۳۰۹ سال قمری دفاع می کند.^{۲۴}

علامه محمدتقی شوشتری سال یهودیان را ۳۶۵ روز ذکر می کند و ۳۰۹ سال قمری را دقیق برابر با ۳۰۰ سال شمسی می داند:

قیل إن السنة الشمسية عند اليهود ۳۶۵ یوما فیزید فی ثلاثمائة شمسية تسعاً بالقمرية بلا زیادة و لا نقصان.^{۲۵}

اگر سال شمسی یهودیان را ۳۶۵ روز در نظر بگیریم، ۳۰۰ سال برابر با ۱۰۹۵۰۰ روز می شود که با ۳۰۹ سال قمری که ۱۰۹۴۹۹/۴۲۰۶۷۴۸ روز می شود، فقط ۰/۵۷۹۳۲۵۲ روز، معادل ۱۳ ساعت و ۵۴ دقیقه و ۱۴ ثانیه اختلاف دارد که بسیار کم است.

اما این سخن که سال نزد یهودیان ۳۶۵ روز بود، صحیح به نظر نمی رسد. تقویم یهودیان تا سده چهارم پیش از میلاد قمری بود و پس از آن و از جمله در صدر اسلام تغییر یافت و پیچیده شد. به این نحو که از چرخه های ۱۹ ساله متونی

۲۰. صادقی تهرانی، محمد، ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲۱. نبئی، ابوالفضل، تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، ص ۲۰۸، ۲۰۹.

۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۵، ص ۳۵۲ - ۳۵۳.

۲۳. حسن زاده آملی، حسن، دروس فی معرفة الوقت والقبلة، ص ۵۳۲، ۵۳۳.

۲۴. ظنطواوی بن جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۲۷.

۲۵. شوشتری، محمدتقی، قضاء امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیهما السلام)، ص ۱۳۰.

(19-year Metonic cycle) استفاده کردند. در این روش در هر ۱۹ سال، ۷ سال سیزده ماهه و ۱۲ سال دوازده ماهه وجود دارد که سال‌های ۳، ۶، ۸، ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۱۹ دارای سیزده ماه و بقیه دوازده ماهه هستند. تعداد روزهای سال عادی ۳۵۳ یا ۳۵۴ یا ۳۵۵ روز و تعداد روزهای سال کبیسه، یعنی همان هفت سال مذکور، ۳۸۳ یا ۳۸۴ یا ۳۸۵ روز است.^{۲۶}

ص ۲۹۹، سوره کهف، آیه ۵۰: با توجه به معنی، «جانشینی» درست است، نه «جایگزینی».

ص ۳۳۷، سوره حج، پاورقی ۳: «یادداشت شماره ۳» درست است، نه «یادداشت شماره ۲».

ص ۳۶۶، سوره فرقان، آیه ۷۷: از ترکیب غلط «بهادادن» استفاده شده است و می‌توان به جای «بهایمی نمی‌دهد» از «ارزشی نمی‌دهد» استفاده کرد.

ص ۳۸۶، سوره قصص، آیه ۸: «تا» در ترجمه این آیه نابجا به کار رفته است؛ زیرا این کلمه را در زبان فارسی نباید در چنین مواردی به معنای دلیل و علت فعل به کار برد.^{۲۷} معنی آیه بر طبق ترجمه موجود چنین است: «آنگاه فرعونیان او را [از آب] گرفتند برای اینکه به فرجام، دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد» که البته نادرست بودن آن روشن است؛ زیرا «دلیل» گرفتن موسی (علیه السلام) از آب این نبود که در آینده دشمنشان شود، بلکه «نتیجه» آن، چنین بود.

ص ۴۱۹، سوره احزاب، آیه ۱۳: بهتراست «یثرب» به «مدینه» ترجمه نشود؛ زیرا برخی از منافقان گویا ابا داشتند مدینه که مخفف مدینه النبی است، بگویند و نام یثرب را ترجیح می‌دادند و آیه هم از زبان آنان، واژه یثرب را آورده است. این در حالی است که در قرآن کریم برای این شهر چهار بار از اسم مدینه (توبه، ۱۰۱ و ۱۲۰؛ احزاب، ۶۰؛ منافقون، ۸) و فقط یک بار آن هم در همین آیه (احزاب، ۱۳) از نام یثرب استفاده شده است.

در روایاتی نقل شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از کاربرد نام یثرب به جای مدینه اکراه داشت: و فی بعض الأخبار أن النبی صلی الله علیه و سلم نهی أن تسمى المدینة یثرب و قال هی طیبة كأنه کره هذه اللفظة لما فیها من التثریب و هو التفریح و التویخ.^{۲۸}

و فی بعض الأخبار: أن النبی صلی الله علیه و سلم نهی أن تسمى المدینة یثرب و قال: «هی طابة»، كأنه کره [هذه اللفظة].^{۲۹}

حدیث مورد نظر که از طریق اهل سنت روایت شده و بر طبق آن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از به کار بردن نام یثرب به جای مدینه نهی فرموده چنین است:

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ عُمَرَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي زَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنِ الْبَرَاءِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَمَى الْمَدِينَةَ يَثْرِبَ، فَلَيْسَتْغْفِرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، هِيَ طَابَةٌ هِيَ طَابَةٌ».^{۳۰}

در مسند ابویعلی این روایت به این صورت آمده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْمُؤَصِّلِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ صَالِحُ بْنُ عُمَرَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي زَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَالَ لِمَدِينَةِ يَثْرِبَ فَلَيْسَتْغْفِرَ اللَّهُ».^{۳۱}

۲۶. بیرشک، احمد، گاهشماری ایرانی، ص ۶۲۰، ۶۲۱.

۲۷. نک: نجفی، ابوالحسن، غلط نویسیم، ص ۹۶، ذیل «تا» (حرف ربط).

۲۸. خازن، ابوالحسن علاء الدین علی بن محمد بغدادی، لیب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۳، ص ۴۱۶، ۴۱۷.

۲۹. یغوی، ابومحمد حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۲۱.

۳۰. احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۸۳، حدیث ۱۸۵۱۹؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ج ۶، ص ۳۴۸.

۳۱. ابویعلی مؤصلی، مسند، ج ۳، ص ۲۲۷.

روایت مزبور در منابع شیعه نیامده و برخی از علمای اهل سنت نیز آن را به دلیل وجود ابوعبدالله یزید بن ابی زیاد کوفی (۴۷-۱۳۶ یا ۱۳۷ق) در سلسله سند ضعیف می دانند.^{۳۲}

به نظر می رسد دست کم بخشی از نگاه منفی علمای رجالی سنی به وی، شهرت شیعه بودنش باشد. ذهبی وی را امام و محدث می خواند،^{۳۳} ولی ابن خبَر عَسَقَلَانی که به شیعه بودنش تصریح دارد، وی را ضعیف می داند و می گوید که در کلان سالی تلقین می شد.^{۳۴}

از علمای رجالی شیعه درباره یزید بن ابی زیاد، جرح و تعدیلی یافت نشد و فقط نام او را ذکر کرده اند.^{۳۵}

ص ۴۲۲، سوره احزاب، آیه ۳۳: شاید ترجمه دقیق «بیوتکن»، «اتاق های تان» باشد نه «خانه های تان». شهید مطهری در کتاب مسأله حجاب و در توضیح آیه ۲۷ سوره نور می نویسد:

یک نکته که باید در تفسیر این آیه متذکر شویم این است که کلمه «بیوت» جمع «بیت» به معنای اتاق است. در زبان عربی لغتی که به معنی «خانه» در اصطلاح امروز فارسی به کار می رود لفظ «دار» است. البته در قسمتی از نقاط ایران مانند خراسان کلمه «خانه» را نیز به اتاق اطلاق می کنند. به هر حال بیوت به معنای اتاق هاست و از اینجا چنین نتیجه گرفته می شود که استیذان مربوط به داخل شدن در اتاق اشخاص است، نه به ورود در حیاط منزل ها.^{۳۶}

در حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر نیز «بیوت» به «حُجرات» ترجمه شده است.^{۳۷} البته همسران پیامبر در حُجره سکونت داشتند و اتاق آنان همان خانه شان بود و بیوت را می توان مانند اکثر مترجمان به خانه ها نیز ترجمه کرد.

ص ۴۲۴، سوره احزاب، آیه ۴۸: از ترکیب نادرست «بهادادن» استفاده شده است.

ص ۴۵۰، سوره صافات، آیه ۱۲۱: محسنین در آیات ۱۱۰ و ۱۳۱ این سوره، «نیکوکاران» و در آیه ۱۲۱ «نکوکاران» ترجمه شده، در حالی که در پی نگاشت مترجم آمده است: «ترجمه اکثر لغات و ترکیبات و تعبیرات همگون قرآن را در سراسر این کتاب، در حدی که مقدور بود، یکدست کردم».^{۳۸} مترجم محترم خود پیش بینی می کرد که چنین نایکدستی هایی رخ دهد؛ زیرا در پاورقی همان صفحه نوشته است: «این کار اگر با کامپیوتر انجام می شد، بی گمان دقیق تر از کار درمی آمد».

ص ۴۵۵، سوره ص، پاورقی ۲: عبارت «استوار ایستاده» بهتر است داخل گیومه بیاید، نه درون پرانتز.

ص ۴۵۹، سوره زمر، آیه ۶: مقصود از نَفَس در اینجا گلی است که حضرت آدم از آن ساخته شد. «تعبیر به «ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» در واقع اشاره به این است که خدا آدم را آفرید، سپس همسرش را از باقیمانده گل او خلق کرد».^{۳۹} بنابراین بهتر است «منها» به «از آن» ترجمه شود، نه «از او».

ص ۴۶۰، سوره زمر، آیه ۱۷: کلمه «طاغوت» عبارت است از هر متجاوز و هر معبودی به غیر خدای تعالی^{۴۰} و لذا این

۳۲. نک: احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۸۳، پاورقی ۲؛ بقوی، ابومحمد حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۲۱، پاورقی روایت ۱۶۸۹.

۳۳. ذهبی، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن قایماز، سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۲۹.

۳۴. ابن خبَر عَسَقَلَانی، شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی، تقریب التهذیب، ص ۶۰۱.

۳۵. از جمله نک: خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳۶. مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، ص ۱۳۱، ۱۳۲.

۳۷. بلاغی، عبدالحجة، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، ج ۵، ص ۱۹۵.

۳۸. چاپ ۲، قطع وزیری، ص ۶۳۰؛ ج ۱، قطع جیبی، ص ۶۴۳.

۳۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۸۰.

۴۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۷۹.

کلمه برهر متجاوز و هر معبودی جز خدا، مانند شیطان و حُکام جَبَّار اطلاق می‌شود.^{۴۱} بنابراین شاید بهتر باشد از همان کلمه طاغوت استفاده شود، نه بُت که یکی از مصادیق آن است.

ص ۵۱۵، سوره حجرات، آیه ۲: شاید بهتر باشد این گونه ترجمه شود: «... همچنان که برخی از شما با برخی دیگر بلند سخن می‌گویند». از ترجمه موجود نوعی تعمیم برمی‌آید، در حالی که همه مسلمانان با هم بلند سخن نمی‌گفتند و فقط برخی چنین بودند. این نکته در تعدادی از ترجمه‌ها از جمله ترجمه محمد مهدی فولادوند رعایت شده است.

ص ۵۳۵، سوره واقعه، آیه ۲۸: سِدْر و کُنار در متون گیاه‌شناختی فارسی دو درخت جداگانه‌اند. سدر که نام علمی جنس آن سِدْرُوس (Cedrus) است، درختی همیشه‌سبز و سوزنی‌برگ است که انواع مختلف آن در لبنان و سوریه و ترکیه و هیمالیا و شمال آفریقا می‌روید و به صورت وارداتی در ایران کاشته شده است و به ویژه در فضای سبز پارک‌ها استفاده می‌شود. یکی از انواع سدر، درخت سدر لبنان با نام علمی *Cedrus Libani Barrel* است که درختی زیبا و شبیه کاج است و شاخه‌های گسترده آن به طور افقی بالای هم قرار گرفته‌اند. عطرمایه^{۴۲} سدر لبنان، خوشبو و ضد عفونی‌کننده و قابض است، اما کُنار درختی است همیشه‌سبز و پهن‌برگ و خاردار که در عربستان و شمال و شرق آفریقا و جنوب ایران و لبنان و فلسطین و سوریه و عراق و شرق افغانستان و پاکستان می‌روید و از برگ خشک شده یکی از انواع آن با نام علمی *Ziziphus spina-christi (L.)* ماده‌ای به نام سِدْر به دست می‌آید که سرشوی گیاهی و ماده اولیه برخی شامپوها است.^{۴۳}



درخت کنار و پودر سدر به دست آمده از آن



درخت سدر لبنان

۴۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۱۱.

42. essence

۴۳. ثابتی، حبیب‌الله، جنگل‌ها، درختان و درختچه‌های ایران، ص ۲۰۶-۲۰۷، ۲۰۸-۲۰۹؛ مظفریان، ولی‌الله، درختان و درختچه‌های ایران، ص ۵۴۵-۵۴۷، ۶۳۷؛ نورانی، مصطفی، دائرةالمعارف بزرگ طب اسلامی، ج ۳، ص ۴۲۰؛ معین، محمد، فرهنگ فارسی، ذیل کُنار.

۴۴. نک: معین، محمد، فرهنگ فارسی، ذیل سدر.

البته می‌توان آن نوع درخت کُنار را که از آن سدر گرفته می‌شود نیز به نام کُنارِ سدر یا به اختصار، سدر نامید، ولی برای پرهیز از اشتباه، بهتر است این تفاوت معنی رعایت شود.

اما آن سدر که در قرآن کریم از جمله آیه ۱۶ سوره سبأ و آیه ۲۸ سوره واقعه آن هم با صفت مَخْضُود (بی‌خار) آمده، بردخت کُنار با نام علمی *Ziziphus spina-christi (L.)* که درختی خاردار است و در عربستان هم می‌روید منطبق است و گویا قرآن می‌فرماید سدر بهشتی برخلاف سدر زمینی بدون خار است.

در تفسیر نمونه آمده است:

عربی بادیه‌نشین روزی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، عرض کرد: ای رسول خدا، خداوند متعال در قرآن نام از درخت موذی و آزاردهی برده است و من فکر [تصور] نمی‌کردم در بهشت چنین درختی باشد. فرمود: کدام درخت؟ عرض کرد: درخت سدر؛ زیرا دارای خار است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مگر خداوند نمی‌فرماید: «فی سدرٍ مَخْضُودٍ». مفهومش این است که خارهای آن را قطع کرده است و به جای هر خار میوه‌ای قرار داده که هر میوه‌ای هفتاد و دو رنگ ماده غذایی دارد که هیچ یک شباهتی به دیگری ندارد.^{۴۵}

یکی از اسامی درخت سدر در زبان عربی، یعنی همان درخت کُنار در فارسی، «شجر النبق» است^{۴۶} و در تفسیر تبیان به این نام تصریح شده است: «السدر شجر النبق».^{۴۷}

در تفسیر کشاف نیز آمده است: «السدر: شجر النبق».^{۴۸}

در مجموع و با توجه به این‌که «سدر» عربی و «سدر» فارسی فقط اشتراک لفظی دارند، بهتر است در ترجمه آیه ۲۸ سوره واقعه مانند آیه ۱۶ سوره سبأ «سدر» به «کُنار» ترجمه شود.

گفتنی است در فرهنگ بزرگ سخن تعریف درخت سدر و درخت کُنار آمیخته شده و سدر به معنای سرشوی را مأخوذ از درخت سدر، آن هم با توصیفی که از این درخت در ذیل سدر آمده و منطبق بر Cedrus است، نه *Ziziphus* دانسته که اشتباه است.^{۴۹}

ص ۵۶۲، سوره مُلک، پاورقی ۱: «فرهنگ تازی به پارسی» درست است، نه «فرهنگ فارسی به تازی».

ص ۵۶۵، سوره قلم، آیه ۲۸ و پاورقی ۲: املائی «ان شاء الله» بهتر است، نه «انشاء الله».^{۵۰}

ص ۵۶۷، سوره حاقه، پاورقی ۱: در انتهای عبارت، گیومه بسته نیامده است.

ص ۵۷۳، سوره جن، آیه ۱۹: نام مقدس پیامبر اکرم یعنی واژه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) باید درون پرانتز بیاید؛ چون در متن آیه این کلمه نیامده است.

ص ۵۹۱، سوره طارق، آیه ۱۷: واژه «اندکک» فقط در برخی از شعرهای نو^{۵۱} به کار رفته و در دیوان شاعران و حتی

۴۵. مکرم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۲۱.

۴۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، بخش ترکیبات خارجی، ذیل شجر النبق.

۴۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۹۵.

۴۸. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۴۶۱.

۴۹. نک: انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۴۰۷، ذیل «سدر» و ج ۶، ص ۵۹۴۷، ذیل «کُنار».

۵۰. صادقی، علی اشرف، زندی مقدم، زهر، فرهنگ املائی خط فارسی، ص ۷۷؛ معین، محمد، فرهنگ فارسی، بخش ترکیبات خارجی، ذیل ان شاء الله؛

انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ص ۶۱۹.

۵۱. چنان‌کن که مجالی اندکک را درخور است (شاملو، احمد، شکفتن در مه).

لغت‌نامه‌ها نیامده است. مصاحبه‌ای هم از مترجم محترم با عنوان «قرآن می‌تواند اندککی شاعرانه‌تر ترجمه شود»^{۵۲} چاپ شده است. با این حال اندکک به دلیل وجود دو حرف «ک» قدری ستیز آوایی دارد و شاید «اندکی» معادل بهتری باشد.

ص ۵۹۸، سوره قدر، آیه ۴: بنا بر نظر مشهور، مقصود از روح، جبرئیل نیست و کلمه «روح» را نباید به «روح (الامین)» که نام دیگر جبرئیل است ترجمه کرد.

در تفسیر برهان از سعد بن عبدالله روایت کرده که به سند خود از ابی بصیر روایت کرده است که گفت:
با امام صادق (علیه السلام) بودم که سخن از پاره‌ای خصائص امام در هنگام ولادت به میان آمد، فرمود: وقتی شب قدر می‌شود امام مستوجب روح بیشتری می‌گردد. عرضه داشتم فدایت شوم مگر روح همان جبرئیل نیست؟ فرمود: روح از جبرئیل بزرگ‌تر است و جبرئیل از سنخ ملائکه است و روح از آن سنخ نیست. مگر نمی‌بینی خدای تعالی فرموده: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ» پس معلوم می‌شود روح غیر از ملائکه است.^{۵۳}

۲. پی‌نگاشت مترجم

ص ۶۲۵، س ۵ و ۶: عبارت «جمعه ۱۴ مردادماه ۱۳۸۳» از نظر تاریخی جور در نمی‌آید؛ زیرا ۱۴ مرداد ۱۳۸۳ روز چهارشنبه بود، نه جمعه. گویا مقصود ۱۶ مرداد ۱۳۸۳ است که روز جمعه بود و با شب میلاد حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) که به تقارن آن اشاره شده است نیز تطبیق دارد. در صفحه ۶۵۹ تاریخ جمعه ۱۶ مرداد ۱۳۸۳ آمده و همین درست است.

ص ۶۲۵، س آخر: «شکر که این نامه به عنوان رسید / زودتر از عمر به پایان رسید»

در موارد دیگر به نام شاعر اشاره شده و بهتر است در اینجا نیز ذکر شود که این بیت از مخزن الاسرار نظامی گنجوی است.^{۵۴} البته بیت مزبور به صورت «شکر که این نامه به عنوان رسید / پیش‌تر از عمر به پایان رسید» آمده است و جای بررسی دارد که علت این تفاوت، اختلاف نسخه است یا سهو مترجم محترم قرآن در نقل.

ص ۶۲۷، س ۵ و ۶: لجه مطابق تعریف فرهنگ‌های معتبر از جمله لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ معین، فرهنگ بزرگ سخن، به معنی عمیق‌ترین جای دریا است، ولی به نظر می‌رسد مترجم محترم در ترکیب «لجه‌های کوه پیکر آب» آن را به معنی «موج» به کار برده که اشتباه است. البته در قاموس قرآن لجه به معنی آب بزرگ و لجه البحر به معنای حرکت امواج دریا آمده است،^{۵۵} ولی برای جواز کاربرد لجه به معنای موج در متون فارسی و از جمله ترجمه قرآن باید مستندی از نظم و نثر فارسی و فرهنگ‌های معتبر وجود داشته باشد.

ص ۶۲۸، س ۲ و ۳: «تو پای به راه در نه و هیچ مپرس / خود، راه بگویدت که چون باید رفت»

بهتر است ذکر شود که این بیت از مختارنامه عطار نیشابوری است.^{۵۶}

ص ۶۳۲، پاورقی، ش ۳: سه آیه از سوره انعام ذکر شده که بهتر است به ترتیب باشد؛ یعنی مورد «ج» که مربوط به آیه ۱۲ است در ابتدا بیاید و سپس آیات ۱۳۳ و ۱۴۷ بیاید.

۵۲. موسوی گرمارودی، سید علی، ۱۳۷۹، «قرآن می‌تواند اندککی شاعرانه‌تر ترجمه شود»، دوهفته‌نامه گلستان قرآن، ش ۱۸، مرداد، ص ۲۱-۲۶.
۵۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۵۶۸؛ مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۴؛ فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (ملا محسن)، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۳۵۳.
۵۴. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، کلیات [خمسه] نظامی گنجوی، ص ۹۷.
۵۵. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۸۲. همچنین نک: مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۸۱؛ پاورقی شماره ۲.
۵۶. عطار نیشابوری، فریدالدین، مختارنامه، ص ۹۳.

ص ۶۳۷، پاورقی، ش ۱: «در روایات آمده است که «ب» در «برؤسکم» یعنی جزئی از سرتان را مسح کنید».

درباره این مبحث از وضو روایتی صحیح از امام محمد باقر (علیه السلام) در کتاب شریف الکافی وجود دارد که می توان برای نمونه خواننده را به آن ارجاع داد.^{۵۷}

ص ۶۳۷، پاورقی، ش ۲: در انگلیسی Henry به صورت هنری تلفظ می شود نه هانری. تلفظ آلمانی آن هم هنری است و در فرانسوی آنری تلفظ می شود.^{۵۸}

ص ۶۳۹، پاورقی، ش ۲: مقاله شهید آیت الله مرتضی مطهری در نقد ترجمه مرحوم ابوالقاسم پاینده از قرآن کریم در صفحات ۷۹ تا ۸۴ شماره ۱۱۸ (اردیبهشت ۱۳۳۷) مجله یغما چاپ شد و مطلب نقل شده از آن مقاله در صفحات ۸۰ و ۸۱ قرار دارد.^{۵۹} بنابراین «ص ۷۸» باید به «ص ۸۰-۸۱» تغییر یابد. اگر هم مقصود صفحه ای است که مقاله از آن شروع می شود، «ص ۷۸» باید به «ص ۷۹» تغییر پیدا کند. نکته دیگر اینکه مطلب نقل شده از شهید مطهری در داخل گیومه قرار داده شده که نشانه نقل قول مستقیم است، ولی در دو جا کلماتی بدون گذاشتن سه نقطه حذف شده است. مورد اول در صفحه ۶۲۸ سطر ۱ و ۲ است که «لهدا خود مترجم» به صورت «لهدا مترجم» نقل شده و مورد دوم نیز در صفحه ۶۲۸ و سطر سوم است که «اینطور نوشته اند» به صورت «نوشته اند» نقل شده است.

ص ۶۴۴، س ۷ و ص ۶۵۵، س ۴: بهتر است به جای «گذارده ام»، «گذاشته ام» بیاید؛ زیرا مصدر متداول، گذاشتن است نه گذاردن.

در فرهنگ بزرگ سخن نیز «گذاردن» به «گذاشتن» ارجاع داده شده است.^{۶۰}

البته نمی توان استفاده از گذاردن را به طور قاطع نادرست خواند؛ زیرا در مواردی هر چند اندک، چنین کاربردی در متون معتبر هم دیده می شود؛ من به قدر وسع خویش درین راه قدمی گذاردم و حجاب اختفا از چهره حقیقت کار برانداختم.^{۶۱}

ص ۶۴۸، س ۵: درست است که در قرن پانزدهم قمری هستیم، ولی مترجم محترم در هنگام نوشتن این قسمت نمی توانست بگوید قرآن در پانزده قرن قبل نازل شده؛ زیرا این دو با هم متفاوت است.

پی نگاشت مترجم محترم در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۸۳ برابر با ۱۹ جمادی الثانی ۱۴۲۵ قمری نوشته شده که در آن زمان ۱۴۳۸ سال از آغاز نزول قرآن گذشته بود که اگر از نظر ریاضی آن را با تقریب کمتر از ۱۰۰ گرد کنیم ۱۴ قرن می شود، نه ۱۵ قرن؛ زیرا ۱۴۳۸ از ۱۴۵۰ کمتر است و به سمت پایین یعنی ۱۴۰۰ گرد می شود.

ص ۶۴۸، دو سطر مانده به آخر: به جای «و نزدیک است روغن آن» باید «نزدیک است روغن آن» بیاید؛ زیرا در متن اصلی ترجمه در این موضع حرف «و» نیامده است.

ص ۶۵۰، س ۱: بهتر است از استعمال کلمه «نوبین» پرهیز شود؛ زیرا به عقیده بعضی از بزرگان، ساخت این کلمه از نظر دستوری زبان فارسی غلط است و پسوند «ین» همراه اسم می آید و آن را صفت می سازد در حالی که «نو» صفت است.^{۶۲}

۵۷. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ج ۵، ص ۹۵-۹۷.

۵۸. مجیدی، فریبرز، فرهنگ تلفظ نام های خاص (تاریخی و جغرافیایی)، ص ۳۱۷.

۵۹. مطهری، مرتضی، ترجمه قرآن مجید به اهتمام آقای ابوالقاسم پاینده، ماهنامه یغما، ش ۱۱۸، اردیبهشت، ص ۷۹-۸۴.

۶۰. نک: انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۶، ص ۸۶-۶۰.

۶۱. وراوینی، سعدالدین، مرزبان نامه، ص ۵۴.

۶۲. نجفی، ابوالحسن، غلط نویسیم، ص ۳۹۸-۴۰۰.

البته این واژه در فرهنگ معین و فرهنگ بزرگ سخن آمده، ولی دکتر معین ضمن صحیح دانستن این واژه اشاره کرده که در متون قدیم نیامده است.

ص ۶۵، دو سطر مانده به آخر: «انبیا/۳» باید به «انبیا/۸۲» تغییر یابد.
ص ۶۵۴، س ۳: در نقل آیه ۴۵ سوره انبیاء، «یُنذرون» آمده، در حالی که «یُنذرون» درست است.
ص ۶۵۴، س ۱۰: آوردن عبارت «افعال مجهول» در داخل پُرانتزوجهی ندارد و با کاربردهای پُرانتز سازگار نیست.
ص ۶۵۵، س ۹: «فَأَمَّا الرَّبْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً» در اینجا با حذف فاء ابتدایی و به صورت «أَمَّا الرَّبْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً» آمده است. البته مقصود ذکر بخشی از آیه بود، ولی در هنگام انتخاب، بهتر است حروف متصل حذف نشود.

۳. پی‌نگاشت مترجم در چاپ دوم

ص ۶۶، س ۹: بهتر است «علاقه‌مندان» نوشته شود، نه «علاقمندان».^{۶۳}

ص ۶۷۳، س آخر: شایسته است به پاسداشت افتخار سیادت، «سیدعلی» نوشته شود نه «علی».

ص ۶۷۴، شماره ۷: نام روی جلد و متداول این کتاب «لغت‌نامه دهخدا» است، نه «فرهنگ دهخدا» و از این نظر با فرهنگ معین که نام روی جلد آن فرهنگ فارسی است فرق دارد.

۴. پی‌گفتار بهاء‌الدین خرمشاهی

ص ۶۹۱، س ۹: برای عبارتی که با «تا حدوداً یک دهه پیش... از عربی» شروع می‌شود و با متنی طولانی که درون کروش قرار دارد قطع می‌شود فعل نیامده است.

آقای خرمشاهی در این پی‌گفتار در چند مورد با فاصله‌گرفتن از نثر روان و هموار خود، جملاتی تودرتو و طولانی آورده و فهم آن را بر خواننده دشوار کرده است.

ص ۶۹۳، س ۵: «مبسوط سرخسی» با حروف سیاه آمده است، در حالی که فقط باید مبسوط که نام کتاب است با حروف سیاه یا بهتر با حروف کج (ایرانی‌ک) بیاید و نام مؤلف با حروف عادی ذکر شود؛ یعنی به این صورت: مبسوط سرخسی.

نکته دیگر اینکه موضوع کتاب المبسوط تألیف محمد بن احمد بن ابی سهل سرخسی، فقه است، نه اصول فقه و این کتاب ۳۰ جلدی، مشروح‌ترین کتاب فقه حنفی محسوب می‌شود. البته سرخسی کتابی هم در اصول فقه دارد که به اصول السرخسی مشهور است.

ص ۶۹۵، س ۶: به جای «بهار و تابستان ۱۳۸۰» بهتر است «شهریور ۱۳۸۰» بیاید که با عبارت ذکر شده بر روی جلد مجله ترجمان وحی سازگار است. توضیح آنکه تا شماره ۹ از مجله ترجمان وحی، نام ماه‌های «شهریور» و «اسفند» بر جلد مجله نوشته می‌شد، ولی از شماره ۱۰ نام روی جلد به صورت «بهار و تابستان» و «پاییز و زمستان» نوشته شده است که با زمان انتشار مجله، یعنی «دو شماره در سال» تناسب بیشتری دارد؛ زیرا ذکر نام ماه ممکن است این تلقی را به وجود آورد که این نشریه ماهنامه است.

ص ۶۹۵، س ۱۲: در اینجا «قدیمی کتبخانه» و در صفحه ۷۳۲ سطر ۸ «قدیمی کتابخانه» آمده است. اگر آن را به حساب غلط املائی در برخی از منابع ندانیم، برای هر دو صورت مستندات یافت می‌شود. «قدیمی کتابخانه» در

۶۳. نک: صادقی، علی اشرف، زندی مقدم، زهره، فرهنگ املائی خط فارسی، ص ۴۵۲: احمدی گیوی، حسن و همکاران، زبان و نگارش فارسی، ص ۴۶، ۴۷: سمعی (گیلانی)، احمد، نگارش و ویرایش، ص ۲۵.

مقاله مقام سعدی در سبند^{۶۴} و «قدیمی کتبخانه» در مقاله کتاب‌شناسی مباحث ترجمه قرآن در زبان‌های اروپایی^{۶۵} آمده است.

ص ۷۰۲، بند آخرتا ص ۷۰۴ س ۶: با وجود کاستی‌هایی که ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای دارد و نقدهای وارد بر آن، تمجیدهای بلیغی نیز از آن شده است. از جمله آنکه از مرحوم آیت‌الله العظمی سیدحسین بروجردی نقل شده است:

اصلاً هیچ ترجمه‌ای را با ترجمه آقای الهی قمشه‌ای مقایسه نکنید. کاری که ایشان کردند بسیار فوق‌العاده است.^{۶۶} ص ۷۱۵، س ۹ و ۱۰: قبل از «و یا چنانکه» پُرانتزباز آمده ولی در ادامه، پُرانتزبسته نیامده است.

ص ۷۱۸، س آخر: «عصر جدید ترجمه قرآن از عهد بصیرالملک مستوفی کاشانی از علمای نیکنام قاجاری و صاحب کشف‌الآیات قرآنی و کشف‌الایات مثنوی (۱۲۴۹-۱۳۱۳ ه.ق) آغاز می‌شود».

در دانشنامه جهان اسلام سال وفات بصیرالملک ۱۳۳۰ ق ذکر شده است.

ص ۷۱۹، س ماقبل آخر: دوره زندگی مرحوم محمدکاظم معزی از ۱۲۹۸ تا ۱۳۵۰ هجری شمسی ذکر شده است، در حالی که برخی منابع، سال تولد وی را ۱۳۳۳ ق ذکر کرده‌اند^{۶۷} که برابر با ۱۲۹۳/۱۲۹۴ هجری شمسی است، نه ۱۲۹۸ ش. در برخی منابع دیگر نیز سال تولد وی ۱۳۳۴ ق (۱۲۹۴/۱۲۹۵ ش) و سال وفاتش ۱۳۸۹ ق (۱۳۴۸ ش) آمده است.^{۶۸}

ص ۷۲۵، س ۶: همچنان‌که در صفحه ۶۳۶ دو سطر مانده به آخر آمده است: «در عربی، صفت با موصوف مطابقت کامل دارد و در فارسی ندارد»، بنابراین عبارت «درباره ۱۳-۱۴ ترجمه‌های معتابه امروزمین» باید به «درباره ۱۳-۱۴ ترجمه معتابه امروزمین» تغییر یابد.

باید گفت: «لِکُلِّ جَوَادٍ کِبَؤَةٌ وَلِکُلِّ عَالِمٍ هَفْؤَةٌ»^{۶۹}.

ص ۷۳۲، س آخر: پُرانتزباز شده، ولی در ادامه بسته نشده است.

ص ۷۳۶، س ۱۴ و ۱۵: «بنده چون با ایشان در نحوه رعایت امانت و هم‌نظر و هم‌سبک هستم».

حرف «و» در بین «امانت» و «هم‌نظر» زاید است.

ص ۷۳۶، س ماقبل آخر: به نظر می‌رسد جای پُرانتزبسته اینجا نیست، بلکه باید در سطر دوم صفحه بعد و پس از «جزو ترجمه در درج کلام می‌آورند» پُرانتزبسته شود؛ یعنی جمله طولانی آقای خرمشاهی که با «بنده چون با ایشان...» در صفحه ۷۳۶، س ۱۴ آغاز می‌شود، پس از چند جمله میانی، با عبارت «لذا شاید از این جهت...» در ص ۷۳۷، س ۲ ادامه می‌یابد.

نکته دیگر اینکه این جمله با «چون» شروع می‌شود و اگر در عبارتی کلمه «چون» به کار رفته باشد، دیگر لازم نیست که کلمه «لذا» یا مرادف‌های آن مانند از این رو، بنابراین، بدین جهت، بدین سبب و جزاینها بر سر جمله متعاقب

۶۴. صافی، قاسم، «مقام سعدی در سبند»، مجله آینه میراث، ش ۴۰، ص ۲۳۶.

۶۵. کریمی‌نیا، مرتضی، کتاب‌شناسی مباحث ترجمه قرآن در زبان‌های اروپایی، مجله ترجمان وحی، ش ۱۸، ص ۷۵، پاورقی ۱.

۶۶. حسن‌زاده‌آملی، حسن، در آسمان معرفت، ص ۲۳۲.

۶۷. صیدیه، سیمین، تحفه ماندگار: مجموعه اهدایی خاندان آیت‌الله معزی دزفولی، پیام بهارستان، ش ۳۲، ص ۲-۴.

۶۸. پژوهشکده باقرالعلوم، گلشن ابرار، جلد ۹، زندگینامه محمدرضا معزی، بخش شاگردان، ش ۱۴.

۶۹. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان‌العرب، ج ۱۳، ص ۲۹۲.

آن بیاید.^{۷۰} در نتیجه کلمه «لذا» در سطر دوم صفحه ۷۳۷ زاید است. ص ۷۳۷، س آخر: پراگماتیک شده، ولی در ادامه بسته نشده است. ص ۷۳۹، ۳ و ۲ سطر مانده به آخر: «نمی‌یابد به زبان نرم و نازک و نوازشگر ترجمه کند». به نظر می‌رسد «نمی‌یابد» درست است، نه «نمی‌یابد».

۵. پیشنهادها

۱. هریک از علائم نگارش مانند نقطه و ویرگول و خط فاصله، کاربردهای تعریف شده‌ای دارند و برای گروه (قلاب) و پراگماتیک کاربردهای مشخصی ذکر شده است. برای مثال یکی از کاربردهای گروه، آوردن اضافات تکمیلی خارج از متن اصلی است.^{۷۱} بنابراین بهتر است برای درج عبارات تکمیلی که در لابه لای ترجمه قرآن می‌آید و جزء متن مقدس نیست، مانند ترجمه آقای بهاء الدین خرمشاهی، از گروه یا قلاب استفاده شود، نه از پراگماتیک.

۲. شایسته است برای کمال احترام و ادب، به جای حرف «ع»، صورت کامل آن، یعنی «علیه السلام» نوشته شود. همین طور است نوشتن «صلی الله علیه و آله و سلم» که اغلب با حرف «ص» نشان داده می‌شود. در موارد متعددی در عبارات مندرج در پاورقی‌ها و متن پی‌نگاشت مترجم و پی‌گفتار و پراگماتیک، از جمله صفحه ۲۳، پاورقی شماره یک مربوط به آیه ۱۴۶ سوره بقره و صفحه ۵۶، پاورقی شماره ۵ مربوط به آیه ۴ سوره تحریم و صفحه ۶۲۹ سطر ۳ و صفحه ۶۸۳ سطر ۶ و ۹ از حروف «ص» و «ع» استفاده شده است، در حالی که برای افراد معمولی یا کمی بالاتر از معمولی، چه در نوشتار و چه در گفتار، القاب بلندبالایی به کار می‌رود و درباره آنان اختصارگویی و مختصرنویسی نمی‌شود.

شهید ثانی در این مورد می‌گوید:

ولا يختصر الصلاة في الكتاب ولا يسأم من تكريرها ولو وقعت في السطر مرارا كما يفعل بعض المحرومين المتخلفين من كتابة صلعم أو صلح أو صم أو صلسم أو صلح فإن ذلك كله خلاف الأولى والمنصوص بل قال بعض العلماء إن أول من كتب صلعم قطع يده. وأقل ما في الإخلال بآمالها تفويت الثواب العظيم عليها فقد ورد عنه أنه قال مَنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي كِتَابٍ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَعْفِئُ لَهُ مَا دَامَ اسْمِي فِي ذَلِكَ.^{۷۲}

۳. بسیاری از آیات قرآن نیازمند شرح و توضیحی هر چند کوتاه است و این توضیحات در فهم بهتر ترجمه تأثیری تام دارد. برای همین بهتر است به طور کلی ترجمه هر نوع قرآن همراه با توضیحاتی هر چند مختصر باشد. در ترجمه فعلی در مورد پاره‌ای از آیات نکاتی در پاورقی آمده، ولی خیلی از توضیحات لازم ذکر نشده است. از طرف دیگر افزودن توضیحات، مشکل کمبود جا و در پی آن افزایش شمار صفحات را پیش می‌آورد. برای حل این مشکل بهتر است ترجمه آیات، مانند خود متن عربی آیات، پشت هم بیاید تا جای خالی در پایین صفحه برای اضافات توضیحی بیشتر شود.

۷۰. نجفی، ابوالحسن، غلط نویسیم، ص ۱۴۹.

۷۱. احمدی گیوی، حسن و همکاران، زبان و نگارش فارسی، ص ۴۶، ۴۷؛ سمیعی (گیلانی)، احمد، نگارش و ویرایش، ص ۲۳۹، ۲۴۰.

۷۲. شهید ثانی، مثنیة المرید، ص ۳۴۷.

کتابنامه

- قرآن کریم؛ ترجمه: موسوی گرمارودی، سیدعلی؛ قدیانی، چ ۲، تهران، ۱۳۸۴.
- قرآن کریم؛ ترجمه: موسوی گرمارودی، سیدعلی؛ قدیانی، چ ۱ (جیبی)، تهران، ۱۳۹۴.
- ابن خبَرِ عَشَقَلَانی، شهاب‌الدین ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن محمد؛ تقریب التهذیب؛ تحقیق: محمد عوامه؛ دارالرشید، چ ۱، حلب، ۱۴۰۶/ق ۱۹۸۶م.
- ابن کثیر، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی؛ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)؛ ج ۹، تحقیق: محمدحسین شمس‌الدین؛ دارالکتب العلمیه، چ ۱، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان‌العرب؛ ج ۱۵، دار صادر، چ ۳، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- أَبُوغُلَی موصلی، احمد بن علی بن مثنی تمیمی؛ مسند؛ ج ۱۳، تحقیق: حسین سلیم اسد؛ دارالمأمون للتراث، چ ۱، دمشق، ۱۴۰۴/ق ۱۹۸۴م.
- احمد بن حنبل؛ مسند الامام احمد بن حنبل؛ ج ۵، الرساله، تحقیق: عامرغضبان و دیگران؛ چ ۱، بیروت، ۱۴۲۱ق.
- احمدی گیوی، حسن و همکاران؛ زبان و نگارش فارسی؛ سمت، چ ۶، تهران، ۱۳۷۲.
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن؛ ج ۸، سخن، چ ۲، تهران، ۱۳۸۲.
- انوری، حسن؛ فرهنگ فشرده سخن؛ ج ۲، سخن، چ ۱، تهران، ۱۳۸۲.
- انوری، حسن، احمدی گیوی، حسن؛ دستور زبان فارسی ۲؛ فاطمی، ویرایش ۴، چ ۴، تهران، ۱۳۹۳.
- انوری، حسن، عالی عباس‌آباد، یوسف؛ فرهنگ درست‌نویسی سخن؛ سخن، چ ۳، تهران، ۱۳۹۰.
- بَغَوی، ابومحمد حسین بن مسعود؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، تحقیق: عبدالرزاق المهدی؛ داراحیاء التراث العربی، چ ۱، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- بلاغی، عبدالحجة؛ حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر؛ ج ۷، حکمت، چ ۱، قم، ۱۳۸۶ق.
- بهرام‌پور، ابوالفضل، ترجمان غیر چرا؛ مجله بینات، ش ۱۸، تابستان، ص ۱۵۲-۱۵۸، ۱۳۷۷.
- بیرشک، احمد؛ گاهشماری ایرانی؛ بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ویرایش ۳، چ ۱، تهران، ۱۳۸۰.
- پژوهشکده باقرالعلوم؛ گلشن ابرار؛ جلد ۹، معروف، چ ۲، قم، ۱۳۹۱.
- ثابتی، حبیب‌الله؛ جنگل‌ها، درختان و درختچه‌های ایران؛ دانشگاه یزد، چ ۳، یزد، ۱۳۸۲.
- حریری، محمدیوسف؛ فرهنگ اصطلاحات قرآنی؛ هجرت، چ ۲، قم، ۱۳۸۴.
- حسن‌زاده آملی، حسن؛ در آسمان معرفت؛ تشیع، چ ۶، قم، ۱۳۸۱.
- حسن‌زاده آملی، حسن؛ دروس فی معرفة الوقت و القبلة؛ جامعه مدرسین، چ ۴، قم، ۱۴۱۶ق.
- خازن، ابوالحسن علاء‌الدین علی بن محمد بن ابراهیم شیخی بغدادی؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل؛ ج ۴، تصحیح محمد علی شاهین؛ دارالکتب العلمیه، چ ۱، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- خویی، ابوالقاسم؛ معجم رجال‌الحديث و تفضیل طبقات الرواة؛ ج ۲۴، بی‌نا، چ ۵، بی‌جا، ۱۴۱۳ق.
- دانشنامه جهان اسلام؛ وبگاه، <http://rch.ac.ir>.
- دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛ وبگاه، <http://www.cgic.org.ir>.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ نرم‌افزار، نسخه ۵، دانشگاه تهران.
- ذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن قایماز؛ سیر اعلام النبلاء؛ ج ۲۵، تحقیق: شعیب الزناؤوط؛ الرساله، چ ۳، بیروت.
- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عبون الاقویل فی وجوه التأویل؛ ج ۴، تصحیح: مصطفی حسین احمد؛ دارالکتب العربی، چ ۳، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- سمیعی (گیلانی)، احمد؛ نگارش و ویرایش؛ سمت، چ ۹، تهران، ۱۳۸۷.
- شوشتری، محمدتقی؛ فضاء امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (معهدالعلوم الانسانیة و الدراسات الثقافیة)، چ ۲، تهران، ۱۳۷۹.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی؛ مُنیة‌المريد فی ادب المفید و المستفید؛ مکتب الإعلام الاسلامی، چ ۱، قم، ۱۴۰۹ق.
- صادقی تهرانی [اصفهانى]، محمد؛ ترجمان فرقان؛ تفسیر مختصر قرآن کریم؛ ج ۵، شکرانه، چ ۱، قم، ۱۳۸۸.
- صادقی، علی‌اشرف؛ زندی مقدم، زهرا؛ فرهنگ املائی خط فارسی؛ آثار، چ ۷، تهران، ۱۳۹۴.
- صافی، قاسم؛ مقام سعدي در بسند؛ مجله آینه میراث، ش ۴۰، بهار، ۱۳۸۷.
- صیدیه، سیمین؛ تحفه ماندگار؛ مجموعه اهدایی خاندان آیت‌الله معزی دزفولی؛ پیام بهارستان، ش ۳۲، ۱۳۸۲.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۲۰، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ جامعه مدرسین حوزه علمیه

- قم. دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵، قم، ۱۳۷۴.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ ج ۴، تصحیح: ابوالقاسم گرجی؛ حوزه علمی قم - مرکز مدیریت، ج ۱، قم، ۱۴۱۲ ق.
- طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تحقیق: احمد حسینی اشکوری؛ مرتضوی، ج ۳، تهران، ۱۳۷۵.
- طنطاوی بن جوهری؛ الجواهر فی تفسیر القرآن؛ ج ۲۵، مصطفی البابی الحلبي، ج گوناگون، مصر، ۱۳۴۳-۱۳۵۴ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، مقدمه: محمد محسن آقابزرگ تهرانی، تحقیق: احمد حبیب عاملی، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، بیروت، بی تا.
- عطار نیشابوری، فریدالدین؛ مختارنامه؛ به کوشش: محمدرضا شفیعی کدکنی؛ توس، ج [۱]، تهران، ۱۳۵۸.
- فیض کاشانی، ملامحسن محمد بن مرتضی؛ تفسیر الصافی؛ ج ۵، مقدمه و تصحیح: حسین اعلمی؛ مکتبه الصدر، ج ۲، تهران، ۱۴۱۵ ق.
- قرشی بنابی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ ج ۷، دارالکتب الاسلامیه، ج ۶، تهران، ۱۴۱۲ ق.
- کریمی نیا، مرتضی؛ کتاب شناسی مباحث ترجمه قرآن در زبان های اروپایی؛ مجله ترجمان وحی، ش ۱۸، پاییز و زمستان، ۱۳۸۴.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۱۵، دارالحدیث، ج ۱، قم، ۱۴۲۹ ق.
- مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۱۱۱، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- مجیدی، فریبرز؛ فرهنگ تلفظ نام های خاص (تاریخی و جغرافیایی)؛ فرهنگ معاصر، ج ۱، تهران، ۱۳۸۱.
- مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۰، نرم افزار مشکاة الانوار، نسخه ۱.
- مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۱، نرم افزار جامع الاحادیث، نسخه ۳/۵.
- مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نرم افزار جامع تفاسیر نور، نسخه ۳.
- مطهری، مرتضی؛ ترجمه قرآن مجید؛ به اهتمام آقای ابوالقاسم پاینده؛ ماهنامه یغما، ش ۱۱۸، اردیبهشت، ۱۳۳۷.
- مطهری، مرتضی؛ مسأله حجاب؛ صدر، ج ۳۲، تهران، ۱۳۶۹.
- مظفریان، ولی الله؛ درختان و درختچه های ایران؛ فرهنگ معاصر، ج ۱، تهران، ۱۳۸۳.
- معرفت، محمد هادی؛ علوم قرآنی، التمهید، ج ۴، قم، ۱۳۸۱.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی (فرهنگ معین)؛ ج ۶، امیرکبیر، ج ۸، تهران، ۱۳۷۱.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۸، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۰، تهران، ۱۳۷۱.
- موسوی گرمارودی، سیدعلی؛ «قرآن می تواند اندککی شاعرانه تر ترجمه شود»؛ دوهفته نامه گلستان قرآن؛ ش ۱۸، مرداد، ۱۳۷۹.
- نبی، ابوالفضل؛ تقویم و تقویم نگاری در تاریخ؛ آستان قدس رضوی، ج ۲، مشهد، ۱۳۶۶.
- نجفی، ابوالحسن؛ غلط نویسیم (فرهنگ دشواری های زبان فارسی)؛ مرکز نشر دانشگاهی، ج ۵، تهران، ۱۳۷۲.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف؛ کلیات [خمسه] نظامی گنجوی؛ مطابق با نسخه تصحیح شده وحید دستگردی؛ پیمان، ج ۱، تهران، ۱۳۸۱.
- نورانی، مصطفی؛ دائرة المعارف بزرگ طب اسلامی؛ ج ۱۲، ارمان یوسف، ج ۱، تهران، ۱۳۸۴.
- وراوینی، سعدالدین؛ مرزبان نامه؛ به کوشش خلیل خطیب رهبر؛ صفی علی شاه، ج ۱۵، تهران، ۱۳۸۹.